بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 02/07/92

جلسه 915

بحث راجع به فرمایش محقق اصفهانی بود، عرض کردیم جعل اباحه شرعیه برای هر شیئی مغیاة به عدم صدور نهی هیچ محذوری ندارد، اینکه ایشان فرمود یلزم منه الخلف، ما عرض کردیم که ممکن است قبلا مفسده داشته اما مانعی جلو حرام بودن او را می گرفته، مانع که برطرف شده آن اقتضاء حرمت تأثیر گذاشته در حرمت فعلی، وممکن هم هست که اصلا حرمت اشیاء به ملاک مفسده فعل نباشد، خدای متعال در دین احکامی را قرار داد برای امتحان مردم، حرام کرد بعضی از اشیاء را یا واجب کرد بعضی از امور را، نه برای اینکه ذات آن شئ مفسده یا مصلحت دارد، بلکه غرض این است که مردم مطیع خدا شوند، (مثل دستور فرمانده به سربازانش که معلوم نیست این کار ملاک داشته باشد غیر از اینکه اینها روحیه فرمانبرداری وسربازیشان قوی بشود)، در روایت معتبره داریم که انما امر الله بالوضوء لیعلم من یطیعه ممن یعصیه ان المؤمن لا ینجس، یا برخی از تحریمها در امم سابقه عقوبتی بوده است "فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم" طیبات که مفسده نداشته اند، در شریعت اسلام تحریم عقوبتی نداریم ولی تحریم تربیتی داریم "وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون"، لذا قطعا انسان مطمئن می شود که برخی از اوامر ونواهی الهی بخاطر مفسده یا مصلحت در ذات فعل نیست بلکه برای تربیت بوده است که مردم ایمان وروح عبودیتشان قوی شود، برخی از محرمات هم از قبیل همان بود که عرض کردیم مفسده داشته مانع بوده از جعل حرمت وبعدا مانع از جعل حرمت رفع شده لذا ورد فیه نهی، بعضی هایش هم بر عکس قبلا مفسده نداشته بعدا مفاسد جانبیه پیدا کرده است، پس این هم می شود که بخاطر شرائط جدید آن شرائط منشأ مفسده شده است.

واینکه گفته شد که در زمان ائمه دیگر این حتی یصدر فیه نهی موضوع نداشته، چون غایت یا زمان پیامبر حاصل شده یا اگر حاصل نشده دیگر زمان ائمه که صادر نمی شده است، پس ذکر این اباحه مغیاة به عدم صدور نهی از طرف امام صادق علیه السلام لغو است، ما عرض کردیم که اینکه غایت در زمان امام صادق علیه السلام حاصل نمی شود این باعث نمی شود که بیان حکم شرعی ای که مغیای به این غایت هست لغو بشود، خوب آن حکم شرعی هست شارع هم او را مغیی قرار داده به این غایت فرموده هر چیزی مباح است حتی یصدر فیه نهی، آن حکم مغیی را بیان کردن اثر دارد حالا این غایت در زمان امام صادق علیه السلام نشود که نشود، علاوه که چرا نمی شود؟ اگر صدور نهی را من الله نگیریم بلکه صدور النهی الی الناس بگیریم، خوب بعضی از احکام بیان نشده بوده، نه خدا بیان کرده نه پیامبر، بلکه امانت بوده نزد ائمه که مخازن علم الله هستند وآنها بیان کرده اند، مثل نهی از سؤر ناصب که ائمه بیان کرده اند با اینکه حکم الله بوده است ولی صادر نشده بوده الی الناس، چون نه خدا این را به مردم فرموده نه پیامبر فرموده، یا درباره حکم تخییر در اماکن اربعه داریم که علم الله المکنون، ولی نه خدا حکم تخییر را فرموده ونه پیامبر، این حکم از ائمه صادر شده است، که امر به جامع بین قصر وتمام یا امر استحبابی به تمام که فرمودند تمام افضل است.

اما اینکه محقق اصفهانی فرمود که اگر حتی یصدر فیه نهی قید موضوع باشد یعنی کل شئ لم یصدر فیه نهی فهو حلال، این را هم فرمودند اگر اخبار است که توضیح واضحات است واگر انشاء است که دور محال است، می گوئیم لنا ان نقول که اخبار است، اما اخبار از بدیهیات نیست، چون در جائی که ضدان لاثالث لهما باشد ومردم هم بدانند که اینها ضدان لاثالث هستند، اینجا اخبار از وجود ضد عند عدم ضده می شود لغو، مثلا اگر بگوید ما لیس بساکن فهو متحرک این لغو است، اما اگر ضدان لهما ثالث باشد یا ضدان لیس لهما ثالث باشد ولی مردم خبر ندارند توضیح آن اخبار از واضحات نمی شود، اینجا اینکه خدا یک فعلی را یا حرام کرده یا رخصت در آن داده این ضدان لهما ثالث است یعنی ارتفاعشان ممکن است به اینکه خدا مهمل گذاشته باشد امر بعضی از اشیاء را، کما اینکه نسبت به بهائم وصبی خدا نه حرام کرده فعل صبی را ونه حلال کرده، وبه صبی که رخصت نداده که مردم را اذیت کند، برخی فکر می کردند که نسبت به مکلفین هم همینطور است که برخی اشیاء مهملند، اینجا بیان اینکه خدا هر چیزی را که حرام نکرده است فهو مطلق ومباح ومرخص فیه یعنی هیچ واقعه ای مهمل نیست این اخبارش توضیح واضحات نیست، یا حتی اگر ضدان لیس لهما ثالث باشد ولی مردم نمی دانند این اخبارش توضیح واضحات نیست، لذا مثلا اگر فقیهی بگوید من لایصدق علیه انه مسافر نمازش تمام است، مثل طلبه هایی که می آیند قم ومی خواهند دوسال وبیشتر بمانند درس بخوانند هیچ عرفی نمی گوید اینها مسافرند، بلکه می گویند قم را مقر قرار داده لذا اگر به او زنگ بزنند که کجا هستی بگوید در مسافرتم هیج عرفی حرف او را قبول نمی کند، حالا بعضی ها فرموده اند موضوع وجوب قصر مسافر است ومن لیس بمسافر یجب علیه التمام لذا این طلبه باید تمام بخواند، حضرت امام فرموده موضوع تمام متوطن است واین آقا لیس بمتوطن، {حالا حق با کدام است را در جای خودش باید بحث کرد}،ویک نظر ثالثی هم هست که می گوید اصلا واسطه ندارد، بلکه من لایصدق علیه مسافر فهو عرفا مستوطن والاستیطان یشمل کل من لیس بمسافر، که حرف خوبی هم است که آقای سیستانی هم در تعلیقه عروة دارد، خوب این قول می گوید من لایصدق علیه انه مسافر فهو مستوطن، چون می گوید ضدان لیس لهما ثالث است، خوب با اینکه به نظر این شخص ضدان لیس لهما ثالث است ولی بیانش توضیح واضحات نیست، پس اینجور نیست که اخبار عن ضد عند عدم وجود ضده الآخر این بیان واضحات باشد، اینجا هم همینطور است، اینکه هیچ واقعه ای مهمل نیست توضیح واضحات نیست بلکه مورد اختلاف بوده است، لذا امام بوده که این را فرموده که ما من شئ الا وفیه کتاب او سنة حتی ارش الخدش، اینجا هم بیان کرده که چیزی را که خدا حرام نکرده فهو مطلف ای رخص الله فیه نه اینکه اهمل امره.

اما اینکه فرمود اگر قید موضوع باشد وانشاء باشد محال است درست نیست، اینکه در بحث ضد علما فرمودند وهو الصحیح که توقف الضد علی عدم ضده محال بخاطر این بود که اگر جلوس زید مثلا متوقف باشد بر عدم قیام زید وعدم قیام زید هم در فرض تمامیة مقتضی موقوف خواهد بود بر وجود جلوس زید، نسوختن پنبه عند وجود النار متوقف است بر خیسی آن که مانع از سوختن است، وهذا دور، اما این در امور تکوینی است، بخلاف امور اعتباری، در اینجا شارع فقط از یک طرف گفته چیزی که حرام نیست ما او را حلال کردیم، اما نگفته که هر چیزی که حلال نیست ما او را حرام کردیم، تعلیق دوطرفه نیست تا دور شود، اما اگر بگوید خمر را حرام کردیم وعناوین تفصیلیه را ذکر کند اینکه توقف ندارد حرام بودنش بر عدم حلیت آن، فقط حلیت توقف دارد بر عدم حرمت، می گوید یک سری چیزها را حرام کردیم بدون اینکه معلق باشد بر چیزی، می گوید الغیبة والکذب وحلق اللحیة حرام، اما از آن طرف گفته که ما لیس بحرام فجعلناه حلالا یعنی رخصنا فیه شرعا اینکه دور نیست، دست شارع بوده که از یک طرف مشروط کرده حلیت شرعیه هر شیئی را به عدم حرمت آن ولکن از طرف دیگر نیامده بگوید حرمت اشیاء هم مشروط است به عدم حلیه آن تابشود دور، نه! حرمت اشیاء موقوف است بر جعل حرمت، وشارع هم جعل کرده حرمت را برای یک سری چیزها.

اما در ضد بحث شرعی که نیست بلکه نکته عقلیه است معنا ندارد که بگوئیم این نکته اختصاص دارد به این ضد یا آن ضد، معنا ندارد که وقوف توقف دارد بر عدم قیام ولی قیام توقف ندارد بر عدم جلوس، لذا مجبوری بگوئی دور، چون نکته عقلیه مشترک است بین دو طرف، ولی این غیر از بحث امور اعتباریه است که شارع در موضوع حلیت عدم الحرمة را اخذ کرده (واذنش را در ارتکاب موقوف کرده بر عدم کراهت مولا نسبت به آن فعل)اما در موضوع حرمت که عدم الحلیة را اخذ نکرده است.

اشکال دیگری که به ایشان می شود این است که: ایشان فرمود جعل اباحه ظاهریه حتما باید موضوعش شک باشد در حرمت واقعی، وتا این شک در حرمت واقعیه هست امکان ندارد که اباحه ظاهریه از بین برود، چون می شود زوال حکم مع بقاء موضوعه، جناب محقق اصفهانی اینکه مصادره به مطلوب است، شما یک وقت بحث عرفی می کنید در بحث عرفی تحکم وبرهان را باید کنار بگذاریم، وبگوئیم مناسبت اباحه ظاهریه با این است که موضوعش عدو وصول نهی باشد، تا به من نهی واصل نشده من شک دارم در نهی پس باید اباحه ظاهریه محفوظ باشد، اما وقتی برهان می آورید که با وجود موضوع که شک در حرمت است محال است که اباحه ظاهریه از بین برود، کی گفته که موضوع اباحه ظاهریه مطلق شک در حرمت است؟ موضوع اباحه ظاهریه شک در حرمت است اما قبل از صدور خطاب نهی، مولا می گوید اگر شک دارید در حرمت واقعیه قبل از صدور خطاب نهی اباحه ظاهریه دارید، وبعد از صدور خطاب نهی وجوب احتیاط دارید، موضوع اباحه ظاهریه مطلق الشک فی الحرمة نشد، بلکه مرکب شد از شک در حرمت وعدم صدور خطاب نهی، خوب موضوع وقتی مرکب شد تا خطاب نهی صادر شد ولو به من واصل نشده باشد ولی یک جزء از موضوع اباحه ظاهریه از بین می رود وقتی از بین رفت اباحه ظاهریه هم از بین می رود، (چون حتی قبل از صدور خطاب نهی هم شک در حرمت واقعیه هست، چون ممکن است یک چیزی حرام واقعی باشد ولی مولا مصلحت نمی بیند که خطاب نهی را متوجه کند به مردم، مثل اینکه مهمان نشسته مصلحت نیست که مولا به عبد امر ونهی کند ولی مقاصدی دارد، اول بعثت ممکن است خمر حرام بوده واگر می آمدند از پیامبر می پرسیدند پیامبر می فرمود الخمر حرام، ولی مصلحت نبود، چون شما اینجور اشکال نکردید که قبل از صدور نهی اصلا حکم ظاهری موضوع ندارد، بلکه شما می گوئید که قبل از صدور نهی اباحه ظاهریه هست، آنوقت اباحه ظاهریه چگونه می شود که با صدور نهی از بین برود با اینکه شک در حرمت هنوز باقی است، شما با صدور نهی موضوع حکم ظاهری که از بین نرفته چگونه می خواهی حکم ظاهری را از بین ببری؟ ما می گوئیم موضوع اباحه ظاهریه اگر شک خاص باشد، که شک د رحرمت واقعیه اما جزء دیگرش این است که خطاب نهی هم از مولا صادر نشده باشد، خیلی موارد بود که خود پیامبر هم فرمود که از من سوال نکنید کما فی بحث الحج که سوال کردند که آیا هر سال حج بر ما واجب است، فرمود سوال نکنید والا اگر سوال کردید وگفتم هر سال حج بر شما واجب است به زحمت می افتید).

بله اگر بگوئید خلاف مناسبات عرفیه وخلاف فهم عرفی است که اباحه ظاهریه را مغیّی کنند به عدم صدور خطاب نهی واقعا، بله ما این را قبول داریم، ولی با برهان آوردن مشکل داریم.

(شارع الآن که متصدی خطاب شده نشان می دهد که این برایش مهمتر است از موقعی که متصدی خطاب نشده بود، متصدی خطاب نشده می شود از قبیل ان الله سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیانا فلا تتکلفوها، البته اگر این را مراد سکوت اثباتی بگیریم، چون احتمال دارد که سکوت ثبوتی باشد یعنی خدا اصلا جعل نکرده یک سری احکام را، حالا در زمان پیامبر که بود که یک سری احکام جعل نشده بود، یا بالاخره اطلاقات داریم مثل اذبحوا بقرة خدا سکت از اینکه بقره صفراء فاقع لونا تسر الناظرین، این سکوت ثبوتی است از جعل زائد، یعنی فقط امر کرد به ذبح بقره بخاطر سوالات بنی اسرائیل بود که خدا جعل جدید کرد، این هم سکوت ثبوتی می شود از جعل زائد ولو از باب اینکه خدا امر مطلق جعل کرده به یک فعلی ولی یک عده ای خود را به کلفت می اندارند امام می فرماید سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیانا فلا تتکلفوها، ممکن هم است سکوت اثباتی باشد، یعنی یک سری چیزها هست که واقعا حکم الله است اما مصلحت نیست که الآن به شما بیان شود باید امام زمان تشریف بیاورد وآن احکام را به شما بیان کند، این سکوت اثباتی است اشکال ندارد).

تا حالا ما می خواستیم بگوئیم که اباحه واقعیه حالا یا اباحه عقلیه یا اباحه شرعیه وغایتش حتی یصدر فیه نهی است، اما اگر حتی غایت حتی یصل فیه نهی هم باشد باز ممکن است اباحه واقعیه شرعیه یا عقلیه باشد، شما اصا مسلم گرفتید که اگر حتی یرد به معنای حتی یصل فیه نهی باشد پس این اباحه اباحه ظاهریه است، نه اینطور نیست شاید اباحه واقعیه باشد، چون شارع مثلا حرمت حلق لحیه را جعل کرده در حق کسی که وصل الیه خطاب التحریم، می گوید من وصل الیه خطابی هذا فیحرم علیه حلق اللحیة، که وصول خطاب نهی در موضوع حرمت قرار بگیرد، اینکه محذوری ندارد، وکسی که خطاب نهی به او واصل نیست حلق لحیه برای او حلال واقعی باشد، این چه اشکالی دارد؟ در مباحث قطع گذشت که اخذ وصول خطاب در موضوع حکم واقعی هیچ محذوری ندارد، الآن هم مولا به عبدش می گوید هر کس این پیام مرا شنید نباید فلان کار را انجام دهد، اینکه اشکال ندارد.

پس فهمیدن اباحه ظاهریه مغیاة به عدم وصول النهی از این روایت فی غایة الاشکال است.

والحمد لله رب العالمین.